

میشود و در چشم هم سرخی و گرمی و درصورتش گود و چونکه از با بویین گلاند و از میوس میبرن چشم و جن از غده سوله شعر و ملتو  
خارج شده برکناره پلک جمع میگردد ازین سبب قشنگ اهداب با هم ملتوق یافته میشوند و مریض میدانند که گویا در چشم یک افتاد  
و چون بسوی ضوئ شمس نظر میکند متناوی میگردد و بصارت ضعیف میشود که از دیدن شیائی صغار کلال پیدا میگردد و چون مرض قوی  
و متزاید گردد پس هرگاه اهداب ملتوق را جدا سازند موهای پلک شکسته گردند و بر بنبت شعر خرم گاهی شور بر پریم پیدا میشوند و موها  
پلک بسبب طوشتی که خارج میشود با هم چسبیده بالائی خم می آیند پس از نه خارج شدن هم از هم کناره پلک هم مذکور و جمع و کثیر  
میگردد و کناره های پلک غلیظ و مستدیر میشوند از ستاره کناره جن سفلی چشم عینی شکست همیشه از غاچه خود پیدا شده از پنهان  
بودن آن بسوی موق که در نزد بینی سیر حرکت ازین قنار منوع شده فوراً از چشم می افتد و مرض سیلان موع حادث میشود پس از همیشه  
جاری ماندن شکست چشم هم از کناره جن سفلی بر خنسا پیدا میگردد و بنجام این مرض گاهی کناره پلک خارج پیدا شود و بالائی آن بسوی  
حادث گشته مرض متوقف ماند و گاهی سرخی کناره پلک زیاده شدت کردن از چشم یا بعد از بیاض زیاده شود و گاهی این هم کناره پلک  
بر تمام جن عام میگردد و درین وقت صلابت لاجفان پیدا شد حرکت جن برای تفتیح و تعویض چشم میشود و متعصب میگردد و قسیمی از نور چشم  
گاهی اینجا پیدا میشود و گاهی بعد مطلق مریض موهای پلک افتاد و کناره های پلک غلیظ و مستدیر و درخشان محسوس میشود چون  
باین حد رسید اینست غده های مولد طوبیت و تولد و هینت مولد شعر مرفانی شده و گاهی ازین مرض کناره های پلک بسوی  
خارج منقلب شده و منشعب میشود پس ازین تشنج جن سفلی بجا نماند و چشم ثقیل و درین شکست برنگد و دست بر جای نمود نماید از آن شکست  
در بینی نزوح سیلان موع پیدا شود و گاهی کناره های پلک بسوی داخل چشم منقلب میشوند و درین وقت از خلیدن موهای پلک چشم  
ذویت پیدا کرد و گاهی از درم کناره پلک موهای پلک صخج و اسید پانمی شود بلکه با وضاع مختلفه گشته بعضی بسوی خارج و بعضی  
بسوی داخل چشم مایل میشوند و از آنهم چشم زیاده اذیت پیدا میشود و بعلاج اول از بیض صاف کردن چشم و جن است بنا بر آن باید کرد  
آنگرم کم کرد و بیضی تاریم خشک بشود و بسوسه بر آن باقی نماند و بر کناره پلک مرهم سیاب موسوم به دایلوک مشرف چشم است با مرهم  
موسوم به دایلوک میزد و کسایند مرکبوی و نیمت وقت شب طلا سازند و آنچه وقت صبح اهداب با هم چسبیده میشوند آنرا با بویین  
جدا سازند و بکبر بر آن آب گرم و شیر با هم فرج کرده ریزند تا نرم شد خود جدا کنند یا از بدیر آن طلا سازند و بعد صاف کنند و  
بعد صاف کردن جن چشم سلوشن اثر سلور بر آن طلا سازند و اگر کم شود بر پریم بود آنرا از سر سوزن شوق کرده از آن سلیم بر آورده باز  
بر آن سلوشن تا سلور طلا سازند و روزانه شیبانی یک و گریین یک اونس گلاب هم علی حاکم و از آن جن چشم را بشویند یا از سلوشن یک  
چشم را بشویند و هر شب حصول صحت بعد تصفیه مرهم سیاب کور بر آن مالید باشند هرگاه کناره های جن منقلب و منشعب شده  
از آن سیلان موع پیدا شده باشد در این وقت از سر شتر راه جدید مجوی شک برنده که تا بینی رسیده است پیدا کرده و دهند و اگر تنها  
خارش و حرمت و بسوسه بر کناره جن پیدا شده باشد در اینجا اگر از طلا کردن مرهم سیاب وقت شب از شستن چشم روزانه آب نیک  
سلفاش یا از آب شب بیان ششوبه و اگر از مریض شدن ازین دو فایده ظاهر نشود سلفیوت طلایم شوشن یعنی آب کور بر آن



این رسم متعارف در روز و عصری بر یاد شود و بدان از آب مطبوخ پوست سخاوش نکسید ساندند یا پارچه از آن که در وقت سخاوش  
 آب گرم سرشته بر پارچه کشیده بر بندند تا بروی نخچه منفرجه شود و در وقت افالان قطره خود منفرجه شدش نمایند بندند و بعد از آن  
 در این رسم هرگاه در غده شش و وقت افالان یک قطره در آن حادث شد رسم جاری میشود اگر در غده مائمی بوسین گلاذ باشد تغییر  
 بشود برای جریان کیم در آن مثل کربنیکل بر پیشین و گاه هرگاه کیم در آن وقت در این وقت هم قطره کشند که خود منفرجه شود با عانت  
 شوق نکند و الا در رسم مذکور در غده های دیگر پیدا خواهد شد چون بدون افالان و جریان کیم در آن میشود بعد از آن درین موضع قوی  
 خلاصت نامت در از باقی میماند پس اگر همین شود در این وقت برای دفع کردن خلاصت مذکور در رسم سیاه رنگ لایستی بر آن  
 نهند یا انگلیس بودین ان طلا سازند طلا ج عامه من مرض است که چون ظاهر شود کیم سهل بود انوشا نند بعد از آن و ای مقوی  
 در مثل منرال ایست که آنرا با کیم دوائی تلخ مثل نفوس بارک یا کوشیلیا تصبب انزیره نوشا نند با کینین همراه کوشیلیا نوشا  
 واکلین مرض طفل ماضی شود از کیم در سسه شامتد و بعد از آن سفوف بارک سو دابای کار بناس نیز و سادسی الوزن  
 گرفته کیم کرده از و نیم گرمین پنج گرمین ازین و اهر روز روزانه دو سه بار همراه آب ساده نوشا نند بعد از سه روز از نورانیدن این دوا  
 فیری ایونیاسی اس و سه گرمین همراه نبات سفید آب عطی دو سه بار روزانه طفل انوشا نند یا سرپ فیری با صلیح فانفیت از  
 پنج قطره تا ده قطره همراه آب صاف حلقه نوشا نند هرگاه بسبب تنه در افالان فیری کسی را با بار این در رسم پیدا شود آنرا سرپ  
 فیری ایونیاسی همراه روغن جگرهای نوشا نند و در همه قسم آن غده قویه خوراندند و در فصل در از و هم در انصاق الجفین و آن  
 برو قسم است کی آنکه کناره یک جفن با کناره جفن دیگر چسبند آنرا بلوت گریک انگلو بلیفین نفخ و در آن و کون نون کسرا و خلم  
 و سکون او و کسرای موسی و و لام و سکون ایی شناه بخالی و فاف و فاف و فاف و سکون من جی چسپیدن یک است نامند چه  
 انگلو ز در لغت گریک از روی حقیقت عبارت است از اینکه مفصل در افالان خود با چسبند چون کناره کناره های هر دو یک با هم  
 اند و اجازت بر آنم انگلو طلاق کرده شد و بلیفین منی جفن است و هم آنکه جفن با سقله چشم ملتصق گردد و انرا بلوت گریک من بلیفین  
 کسین جمله و سکون سیم بینا مندر چشم در لغت شان جی ملتصق شدن و در چشم است چون اجنا جفن با چشم که در وقت ملتصق  
 است از این هم موسوم شد تا قسم اول آن که چسپیدن کناره یک پاک با کناره پاک دیگر است پس سبب آن بر مرض جفن است که سبب آن  
 میگویند جفن اجناسی خود و از این گشته و از زوال آن اجناسی پیدا شد کناره های آن چسپند چنانکه در قسم تدا مشا پیدا میشود  
 و گاهی از سوختن جفن هرگاه بسبب کدم محرق مثل زیاد دوائی محرق یا از آب گرم بسوزد همان مرض پیدا میشود و گاهی وقوع  
 ضرب یا حادث زخم که اتفاقا بر کناره پاک سدندان میگویند پس آن زوده شد زخم پیدا گردد هم حادث میشود و اعلا ماست  
 انصاق الجفین گاهی در تمام پاک عام پیدا شد گاهی در بعضی موضع آن وقع میشود و این اکثر قریب کبری چند بصورت خواهد  
 باشد یا خاص در بعضی مواضع باشد لیکن یک قطره در میان چشمین قریب فوق کشا و میماند که از این آب چشم جاری میشود و گاهی  
 انصاق بر این نحو واقع میشود که هر دو کناره پاک بیرون آید و بالذات با هم می چسپند در این وقت در حرکت جفن عسر پیدا میگردد

در وقت افالان در  
 در وقت افالان در  
 در وقت افالان در

فصل در از و هم در انصاق الجفین

کامی در التماس چشمه را در افتراق الیهاب خاص میشود و از آن غشای جدید پیدا گشته در میدان هر دو کناره جنین میان دو فی الطرح کناره  
 باقی بماند این غشای منصف میشود درین وقت در حرکت چنان یاده تعصب نمیشود علاج علاجه نیست که اگر نه سوخته شود و اگر نه  
 که در اول بندگی راسی حمله سکون کاوش نامی هندی سکون راسی همالیه است مثل میل که در وسط آن مجری ساخته میباشد  
 یک طرف در چشم اندر آن از عقبه که در میان هر دو جنین برای جریان آب چشم میباشد بر آورده هر کار و در بران رساوه جلالت  
 مجری که در آنه بگویم مانند آن چشمه که التماس عام باشد یا آنرا محل التماس اگر خاص بود رساوه تا کناره باقی بماند هم چشمه  
 و در کدهم نیز از اجزای عین بلعین قطع واقع نشود و بعد آن کدام رنگین شیرین یا شکر کناره باقی جنین باقی باشد تا باز کناره باقی  
 اما قسم ثانی که در چشمه بلعین است پس سبب آنهم همان است که در قسم اول نوشته شد لیکن در اینجا شرط نیست که در مقوله چشمه هم از زوال  
 میسر آن چشمه پیدا شده باشد هر دو با هم منصف شود اکثر این چنین قسم از زوال شدن آب که در چشمه پیدا شده است اینجا هم گاهی  
 جنین منصف چشمه بالذات و به واسطه با همی چسبندگی غشای جدید پیدا شده و وسط التماس جنین با چشمه میشود با جمل التماس  
 هم گاهی عام میباشد گاهی در وضع خاص از چشمه جنین واقع میشود اما هر گاه عام باشد درین وقت حرکت چشمه منصف میگردد  
 و هر گاه التماس به واسطه تولد غشای جدید بود در محل خاص به واسطه بود درین هر دو صورت چشمه جنین قدری حرکت میکند لیکن  
 التماس جنین با چشمه که شرطه قرنیه ضروری نقصان میرسد علاج هر گاه التماس جنین با چشمه پیدا شده باشد علاج است  
 اگر التماس هر دو به واسطه غشای جدید پیدا شده باشد درین وقت غشای جدید را قریب کناره پاک از سر مقراض یا کار و بهتر شد  
 و قطع کرده و بند بعد آن روزانه دو سه بار در میان این قسم غشای جدید پرورش نخل کرده و کدام درین نخته باشد تا غشای نخل  
 باز متصل ملتصق نشود و در این فصل نیز در افتراق الیهاب و آنرا بافت که یک با و در روز نفع میسر سکون الف و قطع حال  
 هندی و سکون الف و ضم راسی حمله سکون و او در کدهم میسر سکون فی بعضی ضایع شدن سوهای پاک باز پیدا شدن  
 آنها عینا سبب اکثر این مرض بعد از هوشی او شش و گاهی بعد از جدی حادث میشود زیرا که آنچه بشود در این مرض درین  
 میشود و از آن خود موله شعر بود که در محل بشود بود فانی میگردد و از سبب قوی آن مرض عینا آثار سانی است هر گاه تا مدت دراز با  
 علاج باقی ماند درین وقت بعد آن اکثر این مرض پیدا میشود گاهی بعد از مرض عامه که منمکه قوت باشد مثل سفلس غیر هم این مرض  
 حادث میگردد لیکن فرقی نیست که آنچه از سبب تله سابق پیدا میشود در آن باز مو با نمیرد و نیز آنچه از مرض منمکه پیدا میشود بعد از  
 مرض با سوهای هرب و آن میرود بعد از علامات کسانی را که این مرض عارض میشود اکثر چشمشان خود را جمع ساخته می بینند و اگر در  
 سویی شوه که مانع از اول ذیبت چشم اند چون روشنی غباری به واسطه چشم نخل میشود و اندر چشمشان را جمع و منقبض ساخته می بینند تا موزی  
 بسبب آن کم روند و ایضا چنان را جلد جلبد زیاد چشم حرکت میدهد این که میکشایند و نیروی بند میکند تا بند بعد این  
 تحریک بار چشم خود را مانع سازند هم بصارت منصف میگردد و سوهای پاک بر کناره پاک کم میباشد یا مطلقا منصف میشود  
 احوال آنچه از هندی او سنی از جدی حادث شده باشد علاج است ایضا این قسم بر تمام پاک میباشد بلکه مخصوص سبب میباشد

فصل در افتراق الیهاب

فصل در افتراق الیهاب

که آنجا بشود برنگنده بود و آنچه از تپتا مار ساسی پیاشته باشد در آن علاج بر مرض گوئی نماید آنچه از مرض عارضه پیاشته باشد در آن علاج مریض اصلی نماند  
 لیکن آنچه از استسک پیاشته بود و موهای پاک بار و در واقع پیشتر چون که پیاشته شدن ای بر موش قیغ منظر است لذت آن باید که محل کلاه پاک منبت موها  
 وقت نترسند و نمانند بر محل برود کلاه موئین که در این انگلستان ای برین چاره خسته میشوند از آن عروس که بر دخل شود فصل چهارم  
 در عمل الاجفان آنرا در لغت که یک نرانی نیز بگفتی هندی قیغ رای طه سکون لغت کلمی شناه تخمافی قیغ الف سکون  
 یا ای شناه تخمافی کلمی حمله اول سکون ثانی یعنی قهوان قمل در شعر مینامند باید است که چنانکه قمل در موهای اعضای گیرش  
 موهای سر و پیش موهای نعل مانده و موهای بدن پیاشته شود چنان موهای بدن بر موهای قمل که در موهای موافق است مذکور شد موهای  
 قمل جدا پیاشته شود یکی در محل گیر میماند آنچه در موهای مژه پیاشته شود آنهم قسم خاص است که بسیار صغیر است و سبب آن  
 عموماً هرگز آلود ماندن موهاست و کسانیکه جوگندم خبی زیاد بخورند و بدن صاف ندانند غسل نیک کنند و موهای بدن  
 ایشان قمل زیاد پیاشته شود و کسانیکه گوشت بخورند در ایشان کثر پیاشته شود و عرق بدن قاتل قمل است باعلامات حکم خارش و خارش  
 شمار هر یک یاوه محسوس میشود و از آیدن بار بار کلاههای پاک سرخ میگردد و چون موهای مژه را بنوری بدیند بر موهای مذکور  
 مثل نقاط سیاه دید میشود که بر آن کلاه میشود که دانه های کدم سفوف نماند با هر گاه بدیند خوردین می بدیند معلوم میگردد که چه بود  
 بیضه های قمل خردند باعلامات فصل علاج صفافی در ماده شومیدن آن در موهاست باب صفات اما کسیکه نتواند آن پشم سازد و  
 باید که در آلودت شرن و شربت یا در لوبو شیرین و کاسا میداف هر کس پوری او نیست بر موهای مژه و ابرو و اندک پیاشته شود و در یک گوشه  
 حکم و موهای مژه و ابرو در آن میشود که فوراً این تدبیر عمل میگردید که در استعمال آن حسیا مضر و رست از نیکی این داره چشم و نخل نشود و الا  
 صورت ازین تدبیر چشم خواهد شد باید است که قمل در ابدان قدره زیاد می خندد اگر از ابدان ایشان در ابدان طیب سد نور از آن گرفته  
 کرده میرود و سبب اینکه در ابدان طیبه غذای خود را که چرک است نماید و کفر فصل پانزدهم در شهر منقلب و زاید آن بر دو قسم  
 یکی آنکه موهای پاک در صفت واحد برینت طبیعی رویند لیکن بعضی است بر اینت طبیعی خودمانند بعضی که منقلب شوند بعضی بسوی  
 نخل بعضی بسوی خارج و این البلغت گرگیش کاسی نیز بگفتی هندی سکون یعنی مهله فتح کاف و سکون لغت کلمی شناه تخمافی  
 و فتح الف و سکون یای شناه تخمافی و کلمی حمله اول سکون ثانی یعنی ای مژده که باده منقلب باشد قسم دوم آنکه موهای پاک در صفت  
 شد رویند یک صفت بسوی نخل چشم رو و یک صفت بسوی خارج چشم آید و این را بلغت گرگیش کاسی نیز بگفتی هندی  
 و سکون این مهله کلمی حمله اول سکون کاف و فتح الف کلمی شناه تخمافی فتح الف سکون یای شناه تخمافی و کلمی حمله اول  
 سکون ثانی یعنی درین قسم ضرورت است که از دو صفت شدن موهای پاک عدد و آنهم پاره بود بلکه در آن بعضی موها از جای بدنت طبیعی  
 خود در شده و جایی دیگر میرود و کسانیکه از آن دو صفت پیاشته شوند اکثر سبب آن کثرت انشال میا و اشروس انشال میا از قسا  
 و انشال میا مار ساسی از امراض حفر واقع میشوند هر گاه این امراض کف شوند و توجر بسوی علاج آنها کف شود و گاهی بعد از  
 به گاهی بعد از ختن حفر با کلاه از هر چیز که در دل یا زخم برکناره پاک پیاشته که از ریم آن موهای پاک آلوده بچسبند این مرض پیاشته

فصل چهارم در عمل الاجفان  
 در عمل الاجفان آنرا در لغت که یک نرانی نیز بگفتی هندی قیغ رای طه سکون لغت کلمی شناه تخمافی قیغ الف سکون  
 یا ای شناه تخمافی کلمی حمله اول سکون ثانی یعنی قهوان قمل در شعر مینامند باید است که چنانکه قمل در موهای اعضای گیرش  
 موهای سر و پیش موهای نعل مانده و موهای بدن پیاشته شود چنان موهای بدن بر موهای قمل که در موهای موافق است مذکور شد موهای  
 قمل جدا پیاشته شود یکی در محل گیر میماند آنچه در موهای مژه پیاشته شود آنهم قسم خاص است که بسیار صغیر است و سبب آن  
 عموماً هرگز آلود ماندن موهاست و کسانیکه جوگندم خبی زیاد بخورند و بدن صاف ندانند غسل نیک کنند و موهای بدن  
 ایشان قمل زیاد پیاشته شود و کسانیکه گوشت بخورند در ایشان کثر پیاشته شود و عرق بدن قاتل قمل است باعلامات حکم خارش و خارش  
 شمار هر یک یاوه محسوس میشود و از آیدن بار بار کلاههای پاک سرخ میگردد و چون موهای مژه را بنوری بدیند بر موهای مذکور  
 مثل نقاط سیاه دید میشود که بر آن کلاه میشود که دانه های کدم سفوف نماند با هر گاه بدیند خوردین می بدیند معلوم میگردد که چه بود  
 بیضه های قمل خردند باعلامات فصل علاج صفافی در ماده شومیدن آن در موهاست باب صفات اما کسیکه نتواند آن پشم سازد و  
 باید که در آلودت شرن و شربت یا در لوبو شیرین و کاسا میداف هر کس پوری او نیست بر موهای مژه و ابرو و اندک پیاشته شود و در یک گوشه  
 حکم و موهای مژه و ابرو در آن میشود که فوراً این تدبیر عمل میگردید که در استعمال آن حسیا مضر و رست از نیکی این داره چشم و نخل نشود و الا  
 صورت ازین تدبیر چشم خواهد شد باید است که قمل در ابدان قدره زیاد می خندد اگر از ابدان ایشان در ابدان طیب سد نور از آن گرفته  
 کرده میرود و سبب اینکه در ابدان طیبه غذای خود را که چرک است نماید و کفر فصل پانزدهم در شهر منقلب و زاید آن بر دو قسم  
 یکی آنکه موهای پاک در صفت واحد برینت طبیعی رویند لیکن بعضی است بر اینت طبیعی خودمانند بعضی که منقلب شوند بعضی بسوی  
 نخل بعضی بسوی خارج و این البلغت گرگیش کاسی نیز بگفتی هندی سکون یعنی مهله فتح کاف و سکون لغت کلمی شناه تخمافی  
 و فتح الف و سکون یای شناه تخمافی و کلمی حمله اول سکون ثانی یعنی ای مژده که باده منقلب باشد قسم دوم آنکه موهای پاک در صفت  
 شد رویند یک صفت بسوی نخل چشم رو و یک صفت بسوی خارج چشم آید و این را بلغت گرگیش کاسی نیز بگفتی هندی  
 و سکون این مهله کلمی حمله اول سکون کاف و فتح الف کلمی شناه تخمافی فتح الف سکون یای شناه تخمافی و کلمی حمله اول  
 سکون ثانی یعنی درین قسم ضرورت است که از دو صفت شدن موهای پاک عدد و آنهم پاره بود بلکه در آن بعضی موها از جای بدنت طبیعی  
 خود در شده و جایی دیگر میرود و کسانیکه از آن دو صفت پیاشته شوند اکثر سبب آن کثرت انشال میا و اشروس انشال میا از قسا  
 و انشال میا مار ساسی از امراض حفر واقع میشوند هر گاه این امراض کف شوند و توجر بسوی علاج آنها کف شود و گاهی بعد از  
 به گاهی بعد از ختن حفر با کلاه از هر چیز که در دل یا زخم برکناره پاک پیاشته که از ریم آن موهای پاک آلوده بچسبند این مرض پیاشته

العلامات چون موها در چشم منقلب شده پیر در چشم سرخی و اذیت از خلیدن آنها پیدا میشود خصوصاً و طبقه قرمزیه ز خلیدن آن  
 زیاد اذیت پیدا شده سفیدی بر آن ظاهر میگردد و عروق سرخ بسبب نرم در آن دیده میشوند و آخر به بصارت نقصان میرسد  
 و در هر دو قسم گاهی موهای یک منقلب گشته در جای کوچکی یافته میشوند و گاهی بر تمام قرنیه میباشند و گاهی موی منقلب است  
 وقت جرم نموده معلوم نمیشود لیکن هرگاه بعد از صحت قسامه اذیت در چشم باقی میماند چشم پیدا میشود باینکه شاید چشم منقلب پیدا شده  
 باشد پس درین وقت باید که چشم را به بیند اما گاهی از انقلاب جنین چشم منقلب دیده نمیشود بلکه چون جرم آن دقیق میباشد  
 و رنگ آن قوی بود این سبب محسوس نمیکرد لیکن هرگاه کتاره یک را بر قرینه آورده به پدید میآید سیاهی قرزیه شعریه که درین  
 میشود العلاج اگر یک و موها منقلب باشند درین وقت بهتر است که موهای منقلب با موهای سرخ هم کرده از کرم قوی پدید  
 بچسباند تا از وی قطع شود یا بار بار موهای منقلب را از کلینین کوچک گرفته نتف که گاهی از این عمل نتفنج شعریه که در کتاره  
 میگردد و روئیدن آن موقوف میشود پس اگر این هم روئیدن موهای مذکور موقوف نشود بعد نتف از سر سوزن گرم بر محل  
 واقع کرده و بعد از سوزن را بعد نتف شعریه سلوشن شیر سلو قوی آلوده در جری تیغ شعریه که در آن کتاره تا از آن و هم پیدا  
 راه مذکور بندگردد و غده مولد شعرفانی روئیدن موها مسدود نگردد یا سوزن را که در آن خیطه ریشمی انداخته حلقه ساخته باشند  
 از جانب محل جنین اندازند و از جانب خارج جنین بر آنند چون حلقه مذکور قریب موی منقلب سد شعریه که در حلقه کتاره  
 جنین کبشتند تا شعریه که بیرون جنین آید خلیدن آن در چشم موقوف شود و اگر از کرم قوی موقوف حال نشود یا موهای منقلب با  
 در تمام جنین باشند درین وقت کتاره جنین اول در جانب عمق آن تیرا شد و قطع کند و این قطع را تا جائیکه تیغ شعریه که در  
 آن قریب غصوه جنین تمام میشود رسانند بعد از خارج جنین تا جائیکه در عمق آن تراشید و بعد بر پشت کتاره فصل از چشم منقلب  
 کتاره های جنین است بسوی داخل چشم و آنرا بخت گریکین شروعین نامند یعنی منقلب شدن کتاره های جنین  
 داخل چشم زیرا که این بکسر الف و سکون نون معنی اندرون است و شروعین یعنی همی بهندی و همی را می همایه سکون او و کتاره ای  
 فادری فتح یابی شناه تحتانی و سکون نون معنی منقلب شدن است بسوی جانبی با جمله آلم هر دو قسم است یکی اکیوت و حاد  
 و آنرا اسپاناکون که معنی تشنج است هم میگویند چه در آن تشنج عضلات ضرورت است دوم که انیک بسبب نرم پیدا میشود اما تشنج اول  
 پس در آن حدوث کدام درم و غلط ضرورت است السبب سبب قریب آن تشنج ریشم های عضله مستند بره بود که بالائی آن  
 و بر کتاره آن می آیند بسبب آنها جنین اعلی حرکت کرده بر جنین سفلی می آید و آنان چشم بندگی رود و بسبب این درم هر چشم  
 است که در آن از دیدن روشنی بعضی العین الشعاع وسیلان دموع پیدا گردد و گاهی بعد سیدن ضرورت چشم هم پیدا میشود و آن  
 هرگاه بسبب کدام مرض چشم نوبت به بیند تشنج چشم تا مدت دراز رسد پس بعد از آن تشنج چشم بسبب اذیت شعاع هم  
 تشنج حادث میشود و گاهی در مشایخ بعد عمل قدح در چشم که برای کتاره کت کرده شود هم این مرض پیدا میشود و گسائیکه بعد جنین  
 ایشان زیاد مشرخی بود چنانکه در مشایخ دیده میشود درین مرض باوه مبتلا میشوند و این مرض در جنین اهل یاده پیدا میشود

در تمام جنین باشد درین وقت کتاره جنین اول در جانب عمق آن تیرا شد و قطع کند و این قطع را تا جائیکه تیغ شعریه که در آن کتاره تا از آن و هم پیدا

صورت

خصوصاً در کسانی که برای دفع شدن مرض کتار کتیده چشمشان قوع کرده باشد العلامات فی الواقع درین قسم چشم که در رم یا غلطه زخم نمیشد لیکن چونکه از انقلاب کتار کتیده زخم در غیر محل خود میروند لهذا معلوم میشود که قدری زخم غلیظ باشد و چشم را یکت معلوم میشوند مگر وقتیکه زخم بسوی سفلی بگشاید آن زمان کتار کتیده های پاکت موای شره دیده میشوند و اوام که زخم را کشیده اند آنکه مغز در زخمین مجلی خود میماند چون نامل را از آن بردارند فوراً کتار کتیده های پاکت گشته بسوی اهل چشم میروند و همیشه درین چشم خود را منقبض ساخته بیدار و تا حرکت زخم بگذرد و زیر آن حرکت آن چون موای چشم زیاد میمانند لهذا از آن شایع است چشم را بقوت وند بیدار و اوام از خلسدن موای چشم ازین پدید آید سرخی و در چشم حادث میشود و بر قرینه سفیدی ظاهر گردد و در چشم از انقلاب کفرا لیا شره پدید آید و بر کتار کتیده زخم بر رخسار از جریان مویع وایم جراحت حادث میشود و العلاج اگر از رسیدن اثر چشم پاکت که در مرض چشمین تشنج پدید آید باشد علاج آنها نماند پس اگر بعد از آن امراض مذکوره و ضرر ضرب چشم مرض باقی ماند بعد از آن پارچه اشک آن بوده یا دیگری چه شد مثل کلونین بر جلد مسترخی زخم نماند سبب آن استر خای زخمین ابل شود و بعد از آن جلد مسترخی زخمین از امراض بیدار بعد از عضلات را که زیر آن هستند قطع کنند تا بعد از آن اندمال زخم این تشنج انقلاب بسوی داخل چشم سرد شود و آن قسم که از آن پس درین قسم زخمین شکل طبیعی خود متغیر شده جمله اجزای آن مثل غشوات و عضلات و جلد زخم غلیظ میشوند سبب تقریباً تشنج و هم فساد شکل چشم میباشد زیرا که درین قسم زخمین طول نمود کم میگردد و از سبب فاعله آن هم مزین است که از اقسام رتد و گران بود و افعال سبب که از امراض چشمین پدید آید و از مرض زخمین که افعال بسیار سانی است هر گاه این امراض رخ شود پدید آید و گاهی بعد از زخمین از رسیدن آن کتار کتیده شایع است حاده محرقه مقرر بر زخمین پدید آید و وقتیکه بعد از زخم جلد زخمین متقلص تشنج شود العلامات همیشه درین چشم خود را منقبض مجتمع بیدار و چون کتار کتیده زخمین کشاوی بی بدین مسافت بین با قوس کرد طول است که دیده میشود و همچنین آنچه بدست که در میان زخمین وقت کشاوی آن در حال صحت دیده میشود معلوم میشود سبب تشنج شدن پاکت متغیر شدن آن در حال صحت و مگر زخمین بسوی اهل زخم کشاوی محل طبیعی خود نمی آید و موای منقلب بسوی داخل چشم میمانند و کتار کتیده های پاکت غلیظ دیده میشوند و از خلسدن موای شره در چشم نیز حالات که در بیان شعر منقلب آید نوشته شده اند اینجا هم حادث میشوند و اکثر بصارت چشم را از آن نقصان میرسد العلاج اول سبب مرض او را یافته آنچه لایق دفع باشد در دفع آن فرمایند پس اگر بعد از آن سبب هم مرض باقی ماند درین وقت آنچه در فصل سابق در علاج و شکائی نیز بر نسبت قطع کردن کتار کتیده پاکت و لا در حق و ثانیاً در طول نوشته شده موافق آن عمل آنند پس اگر بعد از آن صحت بین بگشاید کم دیده شود درین وقت جلد بالامو صغیر در طول زخمین شوق کرده کتار کتیده بسوی سفلی ساختن را در طول زخمین کشاید با جلد صغیر ضم کرده و وقتیکه درین تشنج شده صغیر فصل هفتم در انقلاب کفرا لیا الحاج که در لغت مگر یک کتار کتیده زخمین منقلب شدن کتار کتیده زخمین بسوی خارج گویند زیرا که آن کتار کتیده سکون کاف در لغت مگر یکت زخمین خارج است و درین بین انقلاب است بسوی جانبی که تا آن زمان در این انقلاب لازم می آید مگر بسوی سفلی زخمین چشم نمایان میشود و بعد از آن که در این مرض هم به قسم است اول کتار کتیده زخمین

فصل هفتم در انقلاب کفرا لیا الحاج



و درم که در اینک یعنی نرسن قسم اول بسبب تشنج عضلات جنین میشود و گرانیک بسبب هم و دیگر امراض جنین چشم پیدا میگردد و اما قسم اول پس از آن  
 بعد قسم دوم که از قذارت جامه غیر میشود و چشم آنچه بد با طحال معمول بود عارض میشود و بعد آن هم این مرض پیدا میگردد و در چشم بعد از آن بود  
 اطفال میباشند که آنهم حاد باشد پیدا میگردد زیرا که چون درین امراض هم تشنج هر دو پیدا شد اندامی که میکوس میبرن جنین از تشنج عضله  
 منقلب میگردد و گاهی ازین انقلاب تشنج چون تشنج آن چشم و جنین میرسد اندازان میکوس میبرن که منقلب شد و در زیاد بود و هم  
 غلیظ میگردد و العلامات همیشه در پیش چشم خود را بنده میدارد و گناه باسی جنین بسوی خارج منقلب میگردد و میشود و چون نو بود  
 آنها را بجای خود دارند بشواری می آیند و بعد گذشتن از دست نور بسوی خارج منقلب میشوند خصوصاً هرگاه طفل گریه کند و از  
 زیادتی درم حال چشم معلوم نمیکرد خصوصاً تشنج چشمی باشد میکوس میبرن جنین که منقلب شده بود و مرضی آن  
 مبدل بسبب این میگردد و از تشنج غده اگر انقلاب تاندت درازاند بر میکوس میبرن مذکور شود پیدا میشوند و العلاج از هر سبب که  
 باشد اول علاج سبب نایند و اگر بعد و ال سبب هم باقی ماند علاج خاص آن نمایند باین نحو که اول بر میکوس میبرن منقلب نشود  
 خطوط کشتن خون از آن مقدار کشید جاری شود و بعد بنده شدن جریان خون چشم مستقیم جنین سلوشن تا سلسو که تخفیف لوزن لوزن  
 طلا سازند چشم را بنده دارند پس اگر بعد و ال درم میکوس میبرن یاده غلیظ شده بر غلظ خود باقی اندمانند از تدبیر اول غلظ آن برفع گردد  
 از زنگشت سبب میکوس میبرن مذکور اگر گرفته چندان بفشانند که آنچه خون آب در آن بوده باشد از جای خود حرکت کرده دور رود  
 و جنین مذکور را بجایش آورده چند نفاید بر آن نموده از رباط بر بندن پیش گذارند بر چشم صحیح نشود تا باین خیر این است که هرگاه بعد  
 امراض که سبب آن هستند بعد و ال هم غلظ و تر خای جنین باقی ماند باشد درین وقت از فارسی کمی کلبتین از اگر فته از تر خای  
 ببردند منقلب شدن آن فرغ گردد و بعد آن انهد و تدبیر ثانی نوشته شد بعد آن زنده کردیم که ثانی آن که گرانیک است بعد هم نرسن  
 با تشنج باید در وقت جنین مرض میگردد زیرا که بعد هم نرسن چون سیلان موع پیدا میگردد و از آن هم نرسن و جراثیم جنین حاد میشود  
 و بعد صحت چشم شود جنین بجای که زخم حادث شده بود در آن از تشنج قلیه برنیشه های جدید پیدا شد بعد در تشنج تشنج  
 و تشنج پیدا میگردد و از آن جنین بسوی خارج منقلب میشود و العلامات کتاوای جنین منقلب پیدا میشوند و همیشه اشک از چشم جاری میماند  
 زیرا که از انقلاب جنین تشنج مجری اشک بر بنده از چشم هم بسوی خارج می آید اندازان همیشه اشک بسوی خارج چشم جاری میگردد و  
 بسوی بینی نمیرود و ازین جریان موع و ایم نرسن زخم حریف منقل پیاید میشود و چون که در جات انقلاب جنین متند اند پس اگر انقلاب  
 قلیل لوزن زیاد ضرر ظاهر نمیشود اما اگر کثیر باشد پس از عدم سائر چشم شیبای موزیه مثل بخار خارج می غیوه بالذات در چشم پیدا  
 و از آن میکوس میبرن چشم متاوی شد سرخ میگردد و در پیش چشم آثار اذیت ظاهر شد و میکوس میبرن جنین منقلب شد گاهی  
 غلیظ میگردد و لیکن بر رنگ صورت خود میماند و گاهی مثل جلد بدن میگردد که اطلاق میکوس میبرن بر آن نکرده شود و العلاج  
 آنچه بسبب مذکور حادث شد باشد در آن علاج رد اول نمایند تا بعد و ال سبب مرضی اینل گردد و درین قسم از تکلیف آب گرم  
 اولاً بر جنین و بعد آن از نهادن مرهم رنگ سلفاس نفع کشید حاصل میشود و از آن هم پیدا میگردد و بسبب تشنج تشنج اشک از چشم جاری

و درم که در اینک یعنی نرسن قسم اول بسبب تشنج عضلات جنین میشود و گرانیک بسبب هم و دیگر امراض جنین چشم پیدا میگردد و اما قسم اول پس از آن بعد قسم دوم که از قذارت جامه غیر میشود و چشم آنچه بد با طحال معمول بود عارض میشود و بعد آن هم این مرض پیدا میگردد و در چشم بعد از آن بود اطفال میباشند که آنهم حاد باشد پیدا میگردد زیرا که چون درین امراض هم تشنج هر دو پیدا شد اندامی که میکوس میبرن جنین از تشنج عضله منقلب میگردد و گاهی ازین انقلاب تشنج چون تشنج آن چشم و جنین میرسد اندازان میکوس میبرن که منقلب شد و در زیاد بود و هم غلیظ میگردد و العلامات همیشه در پیش چشم خود را بنده میدارد و گناه باسی جنین بسوی خارج منقلب میگردد و میشود و چون نو بود آنها را بجای خود دارند بشواری می آیند و بعد گذشتن از دست نور بسوی خارج منقلب میشوند خصوصاً هرگاه طفل گریه کند و از زیادتی درم حال چشم معلوم نمیکرد خصوصاً تشنج چشمی باشد میکوس میبرن جنین که منقلب شده بود و مرضی آن مبدل بسبب این میگردد و از تشنج غده اگر انقلاب تاندت درازاند بر میکوس میبرن مذکور شود پیدا میشوند و العلاج از هر سبب که باشد اول علاج سبب نایند و اگر بعد و ال سبب هم باقی ماند علاج خاص آن نمایند باین نحو که اول بر میکوس میبرن منقلب نشود خطوط کشتن خون از آن مقدار کشید جاری شود و بعد بنده شدن جریان خون چشم مستقیم جنین سلوشن تا سلسو که تخفیف لوزن لوزن طلا سازند چشم را بنده دارند پس اگر بعد و ال درم میکوس میبرن یاده غلیظ شده بر غلظ خود باقی اندمانند از تدبیر اول غلظ آن برفع گردد از زنگشت سبب میکوس میبرن مذکور اگر گرفته چندان بفشانند که آنچه خون آب در آن بوده باشد از جای خود حرکت کرده دور رود و جنین مذکور را بجایش آورده چند نفاید بر آن نموده از رباط بر بندن پیش گذارند بر چشم صحیح نشود تا باین خیر این است که هرگاه بعد امراض که سبب آن هستند بعد و ال هم غلظ و تر خای جنین باقی ماند باشد درین وقت از فارسی کمی کلبتین از اگر فته از تر خای ببردند منقلب شدن آن فرغ گردد و بعد آن انهد و تدبیر ثانی نوشته شد بعد آن زنده کردیم که ثانی آن که گرانیک است بعد هم نرسن با تشنج باید در وقت جنین مرض میگردد زیرا که بعد هم نرسن چون سیلان موع پیدا میگردد و از آن هم نرسن و جراثیم جنین حاد میشود و بعد صحت چشم شود جنین بجای که زخم حادث شده بود در آن از تشنج قلیه برنیشه های جدید پیدا شد بعد در تشنج تشنج و تشنج پیدا میگردد و از آن جنین بسوی خارج منقلب میشود و العلامات کتاوای جنین منقلب پیدا میشوند و همیشه اشک از چشم جاری میماند زیرا که از انقلاب جنین تشنج مجری اشک بر بنده از چشم هم بسوی خارج می آید اندازان همیشه اشک بسوی خارج چشم جاری میگردد و بسوی بینی نمیرود و ازین جریان موع و ایم نرسن زخم حریف منقل پیاید میشود و چون که در جات انقلاب جنین متند اند پس اگر انقلاب قلیل لوزن زیاد ضرر ظاهر نمیشود اما اگر کثیر باشد پس از عدم سائر چشم شیبای موزیه مثل بخار خارج می غیوه بالذات در چشم پیدا و از آن میکوس میبرن چشم متاوی شد سرخ میگردد و در پیش چشم آثار اذیت ظاهر شد و میکوس میبرن جنین منقلب شد گاهی غلیظ میگردد و لیکن بر رنگ صورت خود میماند و گاهی مثل جلد بدن میگردد که اطلاق میکوس میبرن بر آن نکرده شود و العلاج آنچه بسبب مذکور حادث شد باشد در آن علاج رد اول نمایند تا بعد و ال سبب مرضی اینل گردد و درین قسم از تکلیف آب گرم اولاً بر جنین و بعد آن از نهادن مرهم رنگ سلفاس نفع کشید حاصل میشود و از آن هم پیدا میگردد و بسبب تشنج تشنج اشک از چشم جاری



بیشتر جلد از چشم عارض نمیشود تا آنکه از بالای مردم جاری میگردد و اگر کسی سیمین منقلب یا در حدیث باطل  
 منقلب است از جبهه چشم کزده خون برآید و ایضا از جفان را بجایش آورده برابر ساخته پارچه مشک آلوده بر آن نهند از جایی نخورند  
 بعد بر آن سفید نموده از زردی بر بندند ایضا اول کاشک نقوی اصل توتیا یا سلوشن قوی یا کمر سلور یا سلوشن قوی توتیا یا کلو  
 بر روی سیمین منقلب منقلب میسوزی در آن حادث شد زخم پیدا شود و بعد نشدن زخم نکور از حدت تقلص و جتماع آن  
 انقلاب منقلب گردد و ایضا سیمین منقلب با چندان از قراض میرند بعد صحت زخم بر مقدار اصلی شود آید انقلاب اول گردد  
 ایضا از خود منقلب در وسط آن بقدر نیاز وقت آن که از دستهای خود طول شد تا عارض برید و بعد بریدن بدو زخم بر جایش  
 نموده بر بندند تا صحت شود ایضا اول زخم منقلب عارض زخم پیدا کنند تا بسبب آن در منقلب منقلب پیدا شود و بسبب  
 آن بردن آن بر جایش ممکن گردد پس بجایش رسانند برای ازاله طولش از جانب فوق منقلب منقلب منقلب منقلب منقلب منقلب  
 برابر مقدار طبیعی خود آید طول آن که از دستهای پیدا شد بود و دفع شود و اگر انقلاب منقلب بعد زخم منقلب منقلب منقلب منقلب منقلب  
 در محل سوختن حادث شد درین وقت بهتر نیست که خشک بشود بریده جلد جدید از محل عارض پیشانی گرفته در میان کشاوی  
 زخم تازه نموده بدورند تا تقلص پیدا شود و اگر زخم منقلب منقلب منقلب منقلب منقلب منقلب منقلب منقلب منقلب منقلب منقلب  
 دفع کردن از وقت مذکور راه جدید برای سیلان جریان شک بسوی بینی پیدا کرده و هندی چنانکه پیشتر گفته شد متشکل گردد فصل  
 پنجم در امراض لاکری مل سمنش منقطع لام و سکون لغت کات و کسری مملو سکون یابی شناه تخمائی دفع سیم سکون  
 لام و کسری مملو اول سکون ثانی دفع تابی شناه تخمائی و سکون معنی امراضیکه در آلات تولد اشک حادث میشوند در انهم و و  
 توضیح اند توضیح اول در انقلش لاکری مل کلان یعنی ورم غده مولد اشک از اباحت گریک اگر بی او این غده منقبذ  
 و ذاک علی دفع وال هندی و سکون لغت کات و کسری مملو سکون یابی شناه تخمائی مملو سکون یابی یعنی اشک است و آن بعد  
 دفع لغت کات اول هندی سکون نون من غده است و ایش دفع لغت سکون یابی شناه تخمائی و کسری هندی و سکون سیم منقطع  
 یعنی ورم است صحت آن ورم غده اشک است با جمله این مرض قلیل کدورت است لیکن برد قوسم است کیو است یعنی حاد اگر اشک یعنی من  
 و سبب هر قوسم اکثر رسیدن غده چشم میباشد و گاهی کدام سبب ظاهر نبود علامات هر گاه کیو است بود در منقلش منقلش منقلش منقلش منقلش  
 در منقلش ورم یافته میشود ایضا ورم های موسوم بود و برابر تمام منقلش بر روی سیم منقلش منقلش منقلش منقلش منقلش منقلش منقلش منقلش منقلش منقلش  
 دفع میشوند یا در غده مذکوره ریم متولد میشود و درین وقت نمران سوزش درد با جمله علامات پیدا شدن زخم یا دره حادث میشوند  
 العلاج اول چند روز بر محل ورم غده چسباندند بعد آن و اینکه گرم تر باشد مثل پشم کتان بر آن نهند همیشه گرم تر باشد  
 و ایضا از او پیه سکه که از چشم نکند در همان نمایند پس اگر ازین پیه ریح نشود و نوبت به تولد ریم منقلش منقلش منقلش منقلش منقلش منقلش منقلش منقلش منقلش منقلش  
 آمدند پارچه بر من کار بوکال بسته و ایلو تکر کرده بر محل زخم منقلش منقلش منقلش منقلش منقلش منقلش منقلش منقلش منقلش منقلش  
 دراز میاندوم آنکه سرخی دور دم میباشد لیکن ریم منقلش در محل غده مولد اشک یا دره بود قدری او دریا بر منقلش منقلش منقلش منقلش منقلش منقلش منقلش منقلش منقلش منقلش

بیشتر گاهی از نوازی مقدار درم مذکور قطع چشم منتهی می شود و در بعضی احوال بر حین اسفل می افتد که سبب آن بگنگ گناوه میشود و علاج بجز این در بعضی احوال  
 طلا سازند یا در بعضی احوال طلا سازند و در بعضی احوال طلا سازند و در بعضی احوال طلا سازند و در بعضی احوال طلا سازند و در بعضی احوال طلا سازند و در بعضی احوال طلا سازند  
 باید باشد و اینها برای منجیب شدن ماده ورم مذکور باید در اول چند مدت بنوشانند و بعد از آن در روزانه دو بار مقدار قدری در چشم  
 سنج گزین همراه که درم وای تلخ مثل نعوم کابنایا نفع گویشیا که یک و او شش باشد مکرر در روزانه دو بار بنوشانند و در بعضی احوال در بعضی احوال  
 پر شرفی اکثری نعل گمانی زیاد شده مقدار غده و طلا سازند و این که در آن ورم یار در پیرا شود این مرض گاه گاه دیده میشود لیکن  
 سبب آن تا حال ظاهر نشد علامات در محل غده و صفت درسی نتوزیاتی مقدار و صلابت قلیل محسوس میگردد و علاج آنچه  
 او در در علاج ورم فزونی غده مذکور شد اند آنها را استعمال کنند و نوشانیدن سرسپهری با بودا اینها خاصه بسیار مفید است  
 و اگر آنچه تدبیر نکرده و در بعضی احوال قطع منظر خود نگار خارج غده مذکور شود و آنرا شقی کردن جلد فطن بیرون آرند فتنه کشا  
 فصل نوزدهم در امراض باق چشم و آنرا بلنت گویند که آن کیو لا نفع کاف سکون ای جمله دفع الف سکون لکن کسرت  
 و ضم پای شناخته تھانی و سکون با دفع لام و سکون لکن که معنی قطع کوچک لحم است مینامند و در آنهم چند توضیح مانند توضیح اول در مرق  
 و آنرا افضل پیش کران کیو لا اکثری میگویند چه اکثری میگویند که معنی بلنت است یعنی درم موق چشم که محل اجتماع آب چشم است  
 زیرا که اینجا شکست یا جمع میگردد با بجمه گاهی در اینجا هم ورم پیدا میشود و سبب آن اکثر رسیدن سردی و گاهی از صدمه ضرب و گاهی  
 از افتادن که در چشم طبیعی مثل قطع کوچک آب یا غش یا موی قره و غیره هم پیدا میشود زیرا که بعد افتادن آن در چشم خارش پیدا میشود  
 و از خاریدن چشم جسم مذکور در آن زیاد میخورد و اویت پیدا شد ورم عارض میگردد و علامات لحم باق کبر المقدار و زیاد سرخ و دیدن  
 و در ورم در آن محسوس میگردد خصوصاً وقت بند کردن چشم یا نزدیک تحریک جفن از این ورم موق در چشم پیدا میگردد و شکست چشم با جبار  
 ماند و چرک هم می آید که آن فی الواقع ریم میباشد تا تمام آن یا خود بخود یا بعلاج رفع میشود یا در آن ریم افتاده و دل غور پیدا میکند و در این  
 وقت درد و سوزنی و درم زیاد میشود و بعد خارج شدن ریم این عضو هم خود ضایع میگردد و با ورم حار زایل شد و میوکس میبرن غلیظ گشته  
 مثل بد گوشت قروح میگردد و علاج اول در خصوص سبب به بلنت نمایند و با آن کون کوشن مثلاً اگر از افتادن چیزی در چشم بود  
 جسم غیر طبیعی را بیرون آرند و بعد آن آب گرم چشم شسته و سلوشن یا سر سلور قلیل لوزن در آن اندازند پس گوید آنهم صحت نشود  
 زو حسب مناسب بر محل ریم چسبانند اگر بعد آنهم باقی ماند از وجود ضرر آن زیادتی جمع ثابت شود که ریم در آن پیدا شود و پودر سلوشن چشم کتان  
 یا زانان خمیری که اندازد شیر نخچیه باشد درست کرده بر محل ریم نهند بعد چنان از زشتی کشاده ریم بیرون آرند و اگر گرانیک شده مقدار  
 لحم باق کبیر شده باشد اصل کاشک نقره یا اصل تعینا بر آن کمال غصت دست نهند اگر از این ریم نگردد از مرقاض سینه توضیح دوم در ورم  
 خراط اشک که از بلنت گریختن میگویند یعنی ریم در ریه اشک و اینهم حار و فزونی یعنی کیو لا اکثری میباشد یا در گاه گاهی  
 یعنی حار باشد پس در این وقت سبب آن اکثر رسیدن سردی و گاهی صدمه ضرب گاهی یا در کرمی که در چشم پیدا شد گاهی که سبب ظاهر نبود لیکن  
 در این وقت اکثر بلنت فزونی پیدا میشود و علامات اول در در بکناره جفن سفلی بیرون کبر متصل بافت پیدا میشود و بعد آن سوزش

فصل نوزدهم در امراض باق چشم  
 در تمام در تمام غده چشم فصل نوزدهم در امراض چشم  
 فصل نوزدهم در امراض باق چشم

توضیح اول در مرق  
 توضیح دوم

توضیح دوم در مرق اشک

عادت میگردد و در آن قدری شرمی ظاهر میشود و بعد آن در دم برکنار هر دو جن حادث میگردد و گاهی بر سر و خون او یا چند آن پیدا میشود که از آن کشادگی چشم ممکن نباشد و در عظیم این حادث میشود که تا موخر راس میرسد از آن مریض بسیار متاثر میگردد و میگردد که بر سرش میشود و هیچ نوع بر آن صبر کردن ممکن نباشد پس این روز بعد چند ساعت یا بعد چند روز و قوه دفع میشود زیرا که با دایم ریم و زردی و غیره که در میان آن نگران زیاد شدن مقدار خریطه از تخم در او پیدا میشود و چون از خریطه مذکور ریم خارج شد و غشای خانه دار زیر جلد مریضی از خالی شدن خریطه در ذراتش میشود لیکن چون رادعل زیر جلد مریض با نماند میگردد در ابتدا این مریض علامات این مرض با علامت کتال افعال بسیار شبیه و لیکن غایب عینا در موضع خاص میباشد خصوصاً هرگاه آتش داشت را بر آن نهاد و قدری غم کند چه درین وقت مریض این مرض غم زیاد و بیقراری مینماید بخلاف صاحب کتال افعال میماند که در آن بیخار و خواب باشد تا تمام گاهی خود بخود بخوابد و بیدار میشود و بعد از آن با از علاج و بر آوردن ریم صحت میشود و گاهی غم در آن باقی مانده تا صواب پیدا میشود از آن گاهی ریم و گاهی شک جاری با نیزه علاج در وقت مریض از آب گرم یا از آب مطبوخ پوست خشکاش تکمیل شود و اگر کافی نشود ریم مریض ریم چسباند و سس از او و سپهره نکین مثل سلفیه آن سنگیشیا نوشانه تا اسهال کشید شود و چون با ناضج ظاهر شود بپوشان زرد و گریه و تریه بر آن نهاند و بچرخان از ریشتر قیق که شاره ریم آن بر آن آرد و در عقبه غم فیه از پارچه ساخته نشاند بعد آن پوشش از تخم کتان درست کرده بر آن بندد و چون ریم حار زایل شد با ناضج غم باقی با در آن بعد هر دو سه روز پروت قیق که برای این کار خاص موضوع است تا نوزدهم ریم که تا نوزدهم سینه است مساف کوه باشد و تا حصول صحت مریض عمل را ترک نکند و در این مدت مریض از خوردن خوابت روز و شب بسیار یا با ناضج خود را با ناضج از تخم آن ذیت کم محسوس نشود و تا کتال با هرگاه این ریم که از نیک یعنی مریض باشد این ایسوکوسین مینامند یعنی علاج مریض را در آن همیشه آب سنج در خریطه اشک جمع میماند که عند النحر از آن بر می آید و در قوام خود مشابهه به نغم بسیارند زیرا که چون در این سهم قدری در دم در این خریطه میماند که بسبب آن جریان اشک بسوی بینی است تنگ میگردد و این سبب خست و افسردگی اشک بسوی بینی کم میشود و عینا نیز در دوران بیماری در آن همیشه خریطه مذکور اشک جمع میماند و از جناب قواش غلیظه میگردد و اسباب اکثر رسیدن هوای سرد و گاهی بعد از کتال بعد جدی خصیبه گاهی بعد گریه کردن کشید میشود اکثر مستعدین خناریه حادث میشود و شاید بیش نسبت که در این کسان مذکور میگویند میبرن اکثر پیدا میشوند و این قسم در زنان بیشتر مردان باوه در عین و شاید بیشتر آن باشد که ایشان گریه یا ده میکنند هرگاه استعدا و حدت این مرض کوهی بوده باشد از رسیدن هوای سرد بعد گریه بدن بسیار گریه کردن هم از سرگودشتن بر روی این مرض در آن پیدا میشود علامات اشک چشم جاری میماند و جریان آن چندین زیاد میشود و نادت دراز میماند حتی که از زیادتی تدبیر چنانکه آن مریض هم نمیداند که مرض از کدام وقت شروع گشته و هرگاه قدری کار از چشم گریه مثل مطالعه کتاب غیره نور اشک جاری میشود و در هوای بار و رطوبت جریان اشک زیاد و در هوای حار یا بس کم سائل میشود چون با ناضج و اشک مریض متاثر میگردد و خود انگشت با بر محل این خریطه نهاد و غم میکند و از آن قدری آب از راه بینی بر می آید از بر آن از اشک که چشم جمع بوده بسوی بینی جاری میگردد و از جریان آن بسوی لثه سیلان آن از چشم بسوی مریض کم میگردد و پس بخال هم نادت دراز مانده بعد آن در

۱۳۷

در محل خریطه مذکور حادث میشود و چون بعد پدید آمدن قرح درین موضع مریض از انگشت غیر میکند آب بسوی بینی چنانکه پیشتر جاری  
 میشود سائل سیگرو در پیرا که اکنون هم تیره شده و از آن راه جریان اشک مسدود گشته بلکه عوض آن از غز کردن طوبت سفید  
 با قلم خریطه مذکور چشم می آید بسوی خارج دفع میگردد و بعد ازین علامت هم تادیت دراز مانده بعد از یک یا دو روز چشم میخورد  
 و در صورتی که پدید آمدن این قرح که کیوت است حادث شد در مل پدید میگردد و بعد الفجار و خروج ریح ناصور پدید میآید و این  
 ناصور بار بار جاری میگردد و باز بند میشود و ازین ناصور جریان با سبک گاهی اشک باسی متعده بطور ناصور تا خسار پدید میآید و انجام  
 آنچه در اطفال نابالغ پدید میشود بعد رسیدن بسین بلوغ سائل سیگرو دو آنچه یکبار افتد از علاج کمتر نایل میشود و از بار بار پدید آمدن سائل  
 نقصان با استخوان خارج و داخل انف می رسد و علاج اول در ابتدای مرض مجری اشک بنزده را تا خریطه اشک از دست بر یک شش  
 کرده و بهندتا حصول صحت بعد از سه روز همیشه از پر و پت قیق که برای این کار مخصوص است با اشک نماند و درین بین همیشه صحت  
 باشد هر گاه در دم دور پدید شود آنچه برای این حالت قرح اولی در تدارک نوشته شده از قسم کلمه تعلیق علق و نوشانیدن مسهل سه  
 ظهور خنج نشتر داده ریح را بر درون عمل آید و برای کشاده ماندن راه اشک میل قیق ققری که بر صورت حرمت هم خط است تعلیق شلیت  
 درین ناصور انداخته مدت ما برین تدبیر ملازم باشد تا اشک بخوبی از مجری طبیعی خود جاری ماند و دل پدید آید و وقت ترک این تدبیر  
 است که تلور دم و اوبیت نایل شود و اگر آن اثر نگیرد آن را در خم مندل گرد و گاهی مدت العزین میل برادر زخم میدارند و برای دفع کردن  
 قبح منظر سبیل مذکور از کدام رنگ مشابه بزرگ جلد باشد رنگین بیسانند و این مریض را دو یا سه مقویه مثل آب کهنکین روغن جگر  
 ماهی و غیره و اغذیه چید مثل لحم البان خوراند و توضیح سوم در اینرا که بکسوف و بای موحده فارسی کسوفه و سکون فافوخ  
 رای هله و سکون لفت و لغت که یک معنی تراندن چشم و جاری شدن آب چشم از موق که برست که از دافت عرب سیلان و جمع  
 مینا سبب چنانکه جریان اشک از چشم در اکثر امراض عین مثل قسامه غیره یافته میشود بسبب تنگی در آن امراض اشک چشم است  
 اجزای عین یافته پدید میشود لیکن بر آن انفر اطلاق کرد نمیشود بلکه هر گاه اشک بر وقت طبیعی چشم پدید شود لیکن بسبب فساد  
 از جریان خود در مجری طبیعی منسج گشته از گوشه چشم سائل شده بسوی خارج بطور تقاطع بر نیر و انظران موسوم با سم انفرای اصطلاح  
 میشود و در این مرض معده بوالسین هر دو یافته میشوند و این نحو که هر گاه سبب آن ضعیف و قلیل بود از آن بوالسین پدید میشود و چون  
 سبب قوی باشد معده پدید میکند البسبب گاهی از ضعف مجاری اشک بنزده سرایت میشود و این حالت گاهی در سن صبی و گاهی  
 در سن شیط پیری یافته میشود و درین وقت در میوکس میبرن جنین چشم سفیدی و استرخابا بکماله انار قلمت هم پدید میشود و گاهی  
 از انقلاب ثعبه سوتی که پدید میشود چنانکه در انقلاب جنین الی الدخول انقلاب الجنین الی الخارج مذکور شد زیرا که سبب آن اشک جگر  
 طبیعی خود داخل نمیشود و در خریطه خود نمیرود بلکه چشم مانده از آن خارج میگردد و گاهی از مسدود شدن مجری اشک بر نیر و تقاطع  
 آن پدید میشود و انسداد آن گاهی خلقی بود و گاهی بعد از ختن از پیش و گاهی بعد از زخم جدی یا حصبه مسدود میشود و از این سبب  
 اشک انسداد هر گاه قلیل باشد قیق مجری مذکور هم پدید میشود و از آن درین مجری جریان اشک کاپنیغ نمیشود و گاهی در وسط مجری



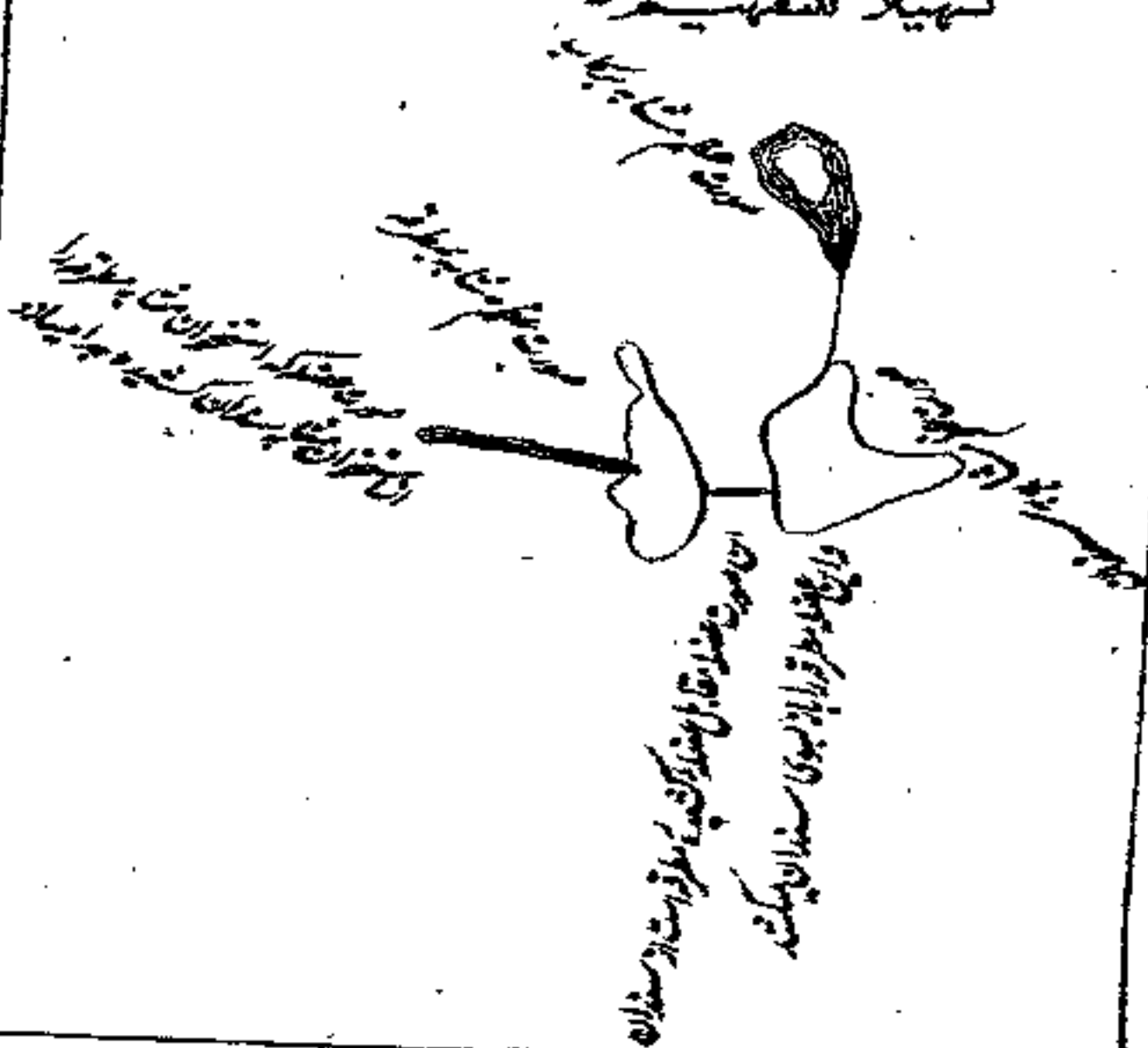








این تصویر عظام را که از روی تقریباً گویا جدا شده اند  
تهیلا للتفهیمه



این صورت عظام را که از روی تقریباً گویا جدا شده اند  
تهیلا للتفهیمه

بی بینی آن جلد است و توی مسایلی آن فشای میشد و در فشای اندونی آن میگویند سیرین است و هوا از خارج که در گوش  
 میرسد فقط از یک سرین ثقبه عشا سفروش است راه مسدود است ازین جهت چون اندرون گوش نیز میگردند که اینچنین اندونی که  
 راه بسوی گوش است از قشورتا اندرون گوش هوای سرد پس ثقبه عظمه بگوئی مختلفه واقع اندکی بصوت کباب که بر آن قدم نهاد  
 برپا و میشوید و هم بصوت مطر که صدای و کمانه آن از جای که بصوت است مطر که متصل از میوکس سیرین که از داخل بالای ثقبه  
 گوش است میباشد سوم بصوت که از آن خشک و سنگ عمارت است این را می شکندند از اسندان گویند و بعد از آن موضعی می پرند  
 بصوت مختلفه یکی از آن کثیر قریب شکل ناشیاتی و متصل از استخوان مشای بصوت کباب میباشد چه استخوان مذکور بر همین آن مثل سیرین  
 بود که بسبب آن پیش محفوظ از جریان ماند و الا از آن خارج شد از راه ثقبه که در همین است جاری میشود علاوه از آن اجیاض که  
 مختلف الاشکال که در بعضی کبیر مذکور بعضی قریب بعضی بعد از آن بر صورت سانیس که در داغ اند معلوم از آب میباشد در جمله  
 اجیاض مذکوره اندرون آبیکه در آنها اندر ریشه های اعصاب سمع مثل شناس و موجود میباشد واقع اند چون هوای خارج  
 عشا یک بر ثقبه سفروش است سیر سرد و آنرا صدقه دروا شرد و در عظام مثل مذکوره که متصل پس ثقبه اند سیر سرد بزرگ عظام مذکوره  
 تا اجیاض موصوفه منتهی گردد و از آن حرکت خروج در آب اجیاض مذکوره پیدا شده بزرگ ریشه های عصب حساس صوت مذک  
 میشود و عضلات محرک گوش در انسان کوچک ضعیفند و در حیوان مثل سگ غیر قوی اند از حیوانات گوش های خود را با  
 خود حرکت میدهد پس که خواهد بنزد نقطه ساختن و شنودند تفاوت انسان که بر آن قدرت ندارد با جمله گوش هم امراض متعد  
 عارض میشوند فصل دوم در گوش است و آنرا بلغم گشای یک بلغم سکون بای شناه تخانی و کسری  
 مبله سکون کاف بلغم گریک است و آنرا بلغم سکون اوقامی باندی فتح و بدالغ سکون لام کسری فتح بای شنا  
 تخانی و سکون العتاسند و اکثر سبب آن هم بود که خارج ثقبه یا در داخل آن در اعضای گوش از عشا و لحم افتد اما آنچه از آن  
 در خارج ثقبه در راهی که بسوی ثقبه رفته است پس در جاستن بسیار اند چنانچه در بعضی حیوان چنان ضعیف بود که بخورد و اندر هم  
 محسوس شود و گاهی چنان زیاد میشود که راه گوش مسدود میگردد و سماعت باطل میشود و در گوش زیاد بود و در هم  
 محسوس شود و اگر علاج آن نکند و میوکس سیرین هم بی قدر این وقت در گوش بسیار گردد و تا ریم خارج نشود و در وقت  
 نگردد و سبب این هم اکثر رسیدن هوای سرد یا هوای رطوبت مثل هوای شکرال میباشد و گاهی در اطفال سبب بروز شدن  
 عارض شود چنانچه عصب بسوی دندان رفته یک شایع آن بسوی گوش هم رفته است ازین سبب محدث درم میگردد و بالمشاکت  
 علاج آنچه از رسیدن هوا حادث شد اگر طویل باشد فقط افیون یا روغن کنجد حل کرده نمیکردن نموده پینه بآن تر کرده در گوش نهند یا  
 فقط پینه در گوش نهند که تا از رسیدن هوا اندرون گوش مانع گردد و اگر ازین علاج حاصل نشود زود بوقابل غضروف مثلث که بالای  
 راه گوش در خارج است یا زیر ریشه گوش چسبانند و اقل بهتر است و سهل قوی میباشد مثل جلیب و کلویل بلکه سیرین که در همه کلویل  
 بآن بیامینند که در این درم بسیار مفید است زیرا که آنچه آب از عروق برآمده درم پایسکند آنرا کلویل از خروج مانع میشود چنانچه از

اجیاض مذکوره در گوش

عرق بیرون آمده و گوشت جمع شده آنرا بذریمه تقویت عروق جذب میکند که از آن موم زایل میشود و ضماد بلاذون و یا گوبو غلب  
سبز سایید و بنفشه است چه بلاذون بذریمه تویج عروق خون که در گمان سبب موم جمع شده جاری نمیسازد که از آن موم بطرف میشود  
و کلوی و گوبوین همراه بلاذون که هفتم حصه گوبوین باشد بعد چهار ساعت خورایندن بعد تنقیه بسیار مفید است و اگر از موم  
نزود یقین بایکد که موم جمع شده و موم پیدا گردیده این وقت از تخم کتان پودین است کرده یا از گوبو غلب سبز تمام گوش بشویند  
چون پنجه شود و بلاذون و موم در دست در موم بیرون سازد که ازین صحت خواهد شد آنچه ازین موم اندرون ثقبه بود و درجات آنم مختلف  
میباشد و علامتش قسست که از شرح مرض در آن از آواز گس تا او از عظیمه و اوق درجات و موم محسوس میشود و در ظاهر موم نییاشد  
سبب تمام اصوات مذکوره نیست که حرکت خون شریکین در این موم قوی میشود بسبب قوت خود محسوس میگردد چنانکه در حال  
همه نگاه انگشت در گوش نهند بسبب آن پیدن هوای خارجی تا غشاشی مفروض بند شود آنرا مانع حرکت بخوبی محسوس میشود  
لیکن در وقت قوت آن در این موم احساس زیاد میگردد و درین موم راه رفتن از درین بسوی گوش است مسدود میشود بسبب موم  
اندرونی و در در موم اندرون گوش زیاد محسوس شود نسبت دردی که در موم خارج گوش بود مثلاً هرگاه هر دو موم در درجات  
مساوی بودند و موم اندرون زیاد بود و این موم اندرون ثقبه گاهی گاهی غشاشی مانع رسد این وقت علامات سرسام در موم  
در در شدت حمی غشاشی و جنجال حواس بسیار ظاهر شود و علامتش آنست که مسهل قوی در موم فصد گیرند بحسب علامات موجوده و  
کلوی ضرور دهند تا که درین جوش کند یعنی همراه افیون هندی که از آن عظیمه بدر گوش سرسام هر دو حاصل میشود و اکثر درین موم  
ریم پیدا میشود و غشاشی مفروض بر ثقبه شکافته ریم از آن خارج گردد و خروج ریم اگر چه علاج در موم اندرونی است لیکن سماعت از آن  
نقصان میرسد در این وقت بایکد که از آب گرم همیشه گوش بذریمه زرقه صاف آشته باشند ریم بند نکند الا با موم اندرونی عود  
در غشاشی مانع موم پیدا کرده مودی قابل هلاکت خواهد شد اما برای تقلیل قوت ریم اگر کار بولک ایستد بارغن کنجد شیرین منجیه قدری  
در گوش نازلند جایست بلکه موجب حصول صحت بسبب است چون ریم خارج شد موقوف شود بهتر است بدانکه چون موم غشاشی  
اندرونی ثقبه گوش که آن میوکس میبرن است از میوکس میبرن موم پیدا شد آنجا رفته ریم پیدا میشود از آن کاهی پرده گوش  
که غشاشی بیرونی ثقبه است هم تنها شکافته میشود برای خروج موم یا بعد شکافتن غشاشی مذکور موم ریم عظام شکسته پس ثقبه گوش  
هم خارج میشوند قابل شکافتن پرده گوش در عظیمه میشود از موم ریم که از اندرون ثقبه موم صورت پرده مذکور موم میگریزد و صورت آن حال  
صوت سطح مستوی است بر ثقبه در حال افتادن ریم پس ثقبه گوش قدری مکعب میگردد پس از جای خود قدری پیش آید و  
محسوس میشود با جمله چون نارسیداشدن ریم پس ثقبه ظاهر شوند آله موم پس بیکد که قدری بصوت قیغ میباشد از آن نشنی در گوش  
رساید بذریمه و نشنی مذکور پرده گوش را بخوبی می بینند در گوش داخل کرده بپسینند هرگاه ثابت شود که در آن موم افتاد و در این وقت  
جاییکه بسوی ده مذکور موم موجود بود لیکن تنخوان نباشد از رفته رفته دقیق الراس پرده گوش را قدری شق کرده و موم را ریم موم بیرون خارج  
شود و انتظار خود بفرشدن آن نمایان چنانکه قدری بعد موم و امی منضج بر گوش میگردد چه در آن از شدت در دو زیاد پیدا شد

ریح از آمدن آن در گوش از بیهوشی عظیم نقصان استخوان سینه سوزین تدریجاً بلای یابدتی وجع و نقصان غشای استخوان مان حاصل  
 میشود و ریح سهولت خارج میگردد و آنچه در سبب هوای طب حادث میشود در آن از اشپای یا بسبب تکبیر بهتر است مثل اینکه  
 نمک مسوده گرم کرده بر گوش بندند و آنچه از این در گوش تابع عصاب بود علاج عصاب است آنچه در گوش بسبب گرم  
 افتد که در گوش بسبب غم گوشت پیدا شد باشد همین سبب گرم در گوش پیدا میشوند لایحه زیر که هرگاه زخم در گوش می افتد  
 و کس بر آن می کشند موافق عادت خود بیضه بر آن میدهند از آن گرم پیدا میشود در آن زخم کار بولک یا یلوک در گوش اندازند  
 که آن قاتل یکن است بعد از آب گرم زرقه نمایند تا گرم مرده بندد یعنی آن زرقه خارج شوند و گاهی در گوش بسبب سیدن  
 هوام و جانوران خرد هوای مثل پشه در گوش افتد علاج قتل و خارج آنهاست برای قتل آن قتل صابون یا آب گرم حل کرده در گوش اندازند  
 و صاف کنند اگر از این نیز در غن کار بولک یا یلوک اندازند و بزرگه زرقه آب گرم خارج آن کنند همچنین گاهی از افتادن جسم صغیر  
 غریب در گوش در می شود علاجش آنست که از کلبتین خرد و آنرا بیرون آرند یا صابون یا آب گرم انداخته بر آنند و اگر آن جسم تمام جسم صلب  
 و مغزبات باشد که بسبب طوبت گوش شت باشد آنرا از کار شکسته بیرون آرند و گاهی در گوش زرقه و تعفن ندان میباشد  
 چه عصبیکه بسوی گوش زرقه ریشید آن بسوی دندان هم آمده هرگاه چنان باشد اول با صلاح دندان کوشش کنند چون از آن نبرد  
 دندان قلع کنند فصل سوم در طرش یعنی ابلان یا نقصان سمع و آنرا ابلت انگلش بگفتند بکدرال بهندی سکون فای  
 و کس نون سکون چون بگویند سبب آن در چهار مقام گوش میباشد اول در فضای که از خارج تا ثقبه است دوم در غشای مشرف  
 به صماخ و این در مقام خارج از ثقبه است سوم در استخوانهای که پس ثقبه گوش اند چهارم در طریقی که از دهان تا اندرون گوش است یعنی  
 هوا مخلوق شد در این مکنه را چه سبب طرش یافته میشود پس بدانکه آنچه طوبت بزج زرد رنگ بود که خارج صماخ در گوش پیدا شود  
 و در تشریح گوش ذکر آن کرده شد این طوبت گاهی بسته و خشک شد و غشای مشرف به صماخ و بصر می چسبند آنهم از خشکی این طوبت خشک  
 میشود و بسبب خشکی هرگاه آواز همراه هوا با آن میرسد از صدمه هوا نه خود حرکت میکند و در استخوان خرد را که اندرون ثقبه است حرکت  
 میدهد تا آواز مسمع شود یا خود هم حرکت قلیل میشود استخوان را هم بجز یک ناقص حرکت میدهد و از این سبب ایشه های عصب  
 حساس سمع را نیز سیرد از خجبت بیمار میشوند یا کمتر شود و علاجش آنست که صابون یا آب گرم حل کرده بزرگه زرقه آهسته آهسته در  
 گوش نریزد تا حرکت گوش نرم شد همراه آب بیرون آید ایضا در گوهرین سوواکار بناس یا کلسا نوس آب ساده حل کرده از آن گوش شستن  
 بزرگه زرقه در گوش انداختن بسیار مفید است که بسبب آن حرکت گوش بخوبی خارج میشود لیکن زهار که این آب بقوت در گوش رسد  
 چه وقت خارج شدن حرکت غشای مشرف به صماخ عصب بسیار کمزور میشود از آن صدمه زرقه گناخته خواهد شد بعد خارج شدن حرکت  
 زخم کنجید گرم کرده با پنبه آلوده در گوش نند و همچنین پنبه با گلیمین تر کرده در گوش نند و گلیمین از زخم کنجید بهتر است گاهی در طریقی  
 در می شود از آن سیدن هوا بند میگردد یا سببیکه در در گوش مذکور شدند و علاجش همان علاج مذکور است که در در گوش مذکور شد  
 و اگر درین فضا سبب نبود در غشای مشرف به صماخ باشد باید دانست که در آن هم بجز وجود بولک یا یلوک از درم اندرون ثقبه که در گوش

فصل سوم در طرش

گفته شده این غشا شکافته شود و در آن گوشه که پاره شده است خون نریزد که اندرون بقعه است خارج میشود و آنکه سبب سیدن صدغه  
 ضروری است قطره با آواز غلیظ این غشا شکافته شود و این طرز عمل علاج است لیکن بدانکه هرگاه سبب انقباض منشا مغزش  
 علی اصباح در کس طرز معینی کرمی پیدا شده باشد آن البته پیش از آنکه بیاض میگردد که اقل از گوش من آب خارج شده بود  
 من بعد طرز پیدا شدن بعد از هرگاه آله اسپیکلیم گوش در فک کرده می بینیم ظاهر میشود که پرده گوش شقی گشته ضایع شده و در وقت  
 تدبیرش نیست که قدری پنبه مخلوج را گرفته توبره توکوه مثل عیتله ساخته در وسط آن شسته محکم شسته که بکار خفاقت می آید بر بندند  
 بعد عیتله مذکور را در ساخته در آب ساده یا در گلیسرین تر کرده با ریح پروپ یا انگشت وقت ضرورت پیدا کردن ساعت مثل حنظل  
 محاسن غیره تا صبح رسانند و در شسته مذکور را تا خارج گوش دارند تا اگر ریح در بقعه و در یا ضرورت ساعت ناخته شود و آنرا باند باند  
 مذکور از گوش بیرون آرند که ازین تدبیر قدری ساعت پیاپی بشود لیکن این تدبیر محتاج آنست که هر روزه تازه تاز به شود سوم آنچه پسندید  
 شدن را پس که از همین بسوی گوش سخته واقع شود و هرگاه این راه بند شود بکار کم پیشین و این انسداد سبب هم میباشد لیکن اگر  
 این هم باور هم گلو عارض شده بپاره آن صحت یابد حاجت علاج خاص ندارد و لیکن اگر راه بند شده با هم شسته باشد پس آنکه در زمان  
 میل از طرف بینی یا گوش رسانند راه مذکور اصاحه کشنده کرده و این چنانکه راه مشابه را در حبس البول میکشاید و الا نمودن خواهد  
 چنانکه راه مشابه بعد با هم شدن خود کشاده نیشود اما بواسطه گوش سدن فقل سمع مخرج گردید بهارم آنچه در خوانهای پس بقعه میباشد  
 پس اکثر آنست که در اینجا در م و در عظام پیشین و در آن جمع میگردد حوض های که پس سخنانهای شامه یافته شده اند در آن جمع  
 است و در آن آب ریشیده امی عصب حساس سمع میباشد درین صورت بیمار هیچ نشیند و زیرا که بر عصب حساس در آن خراب  
 میشود چون مدرک اوست است مطلقا اراک نمیکند زیرا نیمم علاج است بدانکه گاهی در راه گوش گوشت لید شل بواسطه پیدا میشود  
 و از آن راه مسدود میشود و آن خود که پیاپی سبب حساس انا شل اصل انگور بسیار صغیر بود و علاجش آنست که لطمه مذکور را بر اصل آن  
 اصل کاشک نقره نند تا باز رود کند گاهی اندر زیاد شود و درین کسین هم شنیدن کم پیشین و پیشتر در گوش شور سوسج شوبه سمع  
 کم گردد و علاجش ترک تعمال آهست قایده واجب طرش در وقت کلام همیشه بهر امیکشاید بواسطه گوش آن سدن فصل چهارم  
 در طینین و دومی این قسم اصوات مذکور خارج نباشد و سمع شود و آوازیکه در خارج موجود نباشد و سمع کرد و آنرا بابت  
 انگلش نیز میفرماید چون سکون است که برای شنای تنهائی که کسری محلول و سکون عالی نامتعلقین خود مرض نیست لیکن امراض گیر  
 یافته شود مثلا نقل این که اندرون گوش میشود با همی در و سر بود هم این علامت یافته میشود و علاجش همان هم است که در  
 در گوش گذشت هم هرگاه که پیشین عروق مانع کمزوری بود یعنی خون کم شده باشد یا آهسته آهسته سو یا نرود و در وقت آن بند شده باشد  
 و سبب آن خون برگزیده و آواز غلیظ آن سمع شده باشد این اصوات شنید میشود هم هرگاه غشای شریان چربی زیاد متولد شده  
 باشد بر حقیقتش نیست که گاهی غشای که بشریان است از غیری لاش میشود و بجای آن چربل پیدا میگردد و علامتش آنست که در  
 وقت گفتن بطریق سفید موس میشود از آن دانسته میشود که در طلب شریان چربی زیاد پیدا شده اثر آن اینجا ظاهر میشود چون بر

توجه کباری از  
 نیا و نورین کنگل  
 بنگه یونی از بیغلیظ  
 شستن گوش با بقی  
 حاض شریان  
 بونگه گوشتی از بیغلیظ  
 و عودت از راه غشای  
 سبب سدن منطوق  
 ساعت مثل حنظل  
 ریح پروپ یا انگشت  
 حنظل  
 حنظل  
 حنظل  
 حنظل  
 حنظل  
 حنظل  
 حنظل  
 حنظل  
 حنظل  
 حنظل

کتابخانه

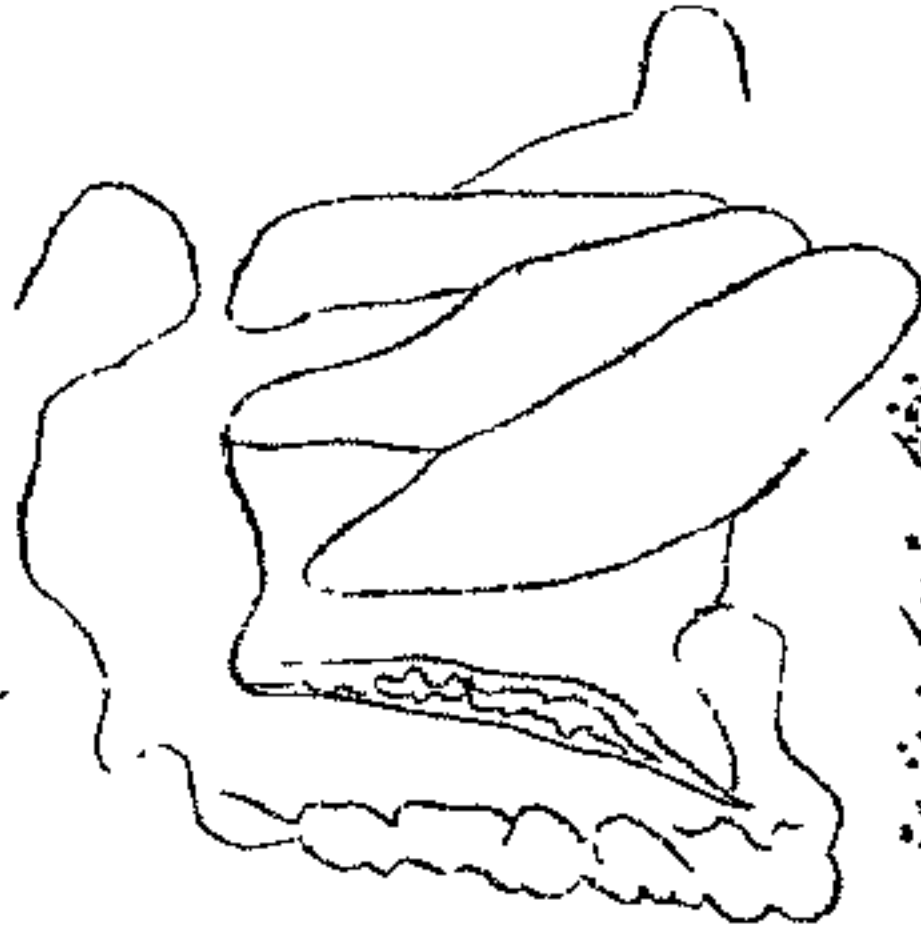




هوای آب است در آن نجایش جذب قوی این بخار آب نیست چون جلای خاص خود را از اجزای مختلفه خون جدا نموده  
 و در وقت نیاز فتنه میوزر که کرده خارج میشود چون گرده هم الاخراج آن ظاهر شود و در لعل سرفی ظاهر گردد و دانسته شود  
 مگر در هم از فعل خود ظاهر شده در خون فطوری که از راه مسام و گرده خارج میشود مختلط و جوید و اندک از ماندن آنها در خون  
 مرض پیدا میشود و درین وقت هوای سرد در بدن با فزونی خون داده میشود و مختلط با ریه آن اقل میبرد و در دم است که درین  
 در دم در زیاده بود زیرا که در آن ماده جمع انتقال است که در آن فساد خون در دست از سر هر دو جمع اندر ریه سینه است و در دم  
 میباشد اما آن بسوزد بود در دم آنکه بیار را از سر که در دم میشود بسیار میشود و در آنکه از ریه سینه سینه است و در دم  
 میگردد و در سینه سینه است که در دم میشود و در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود  
 بر آن مرض را در سینه یا بر چاه سینه یا در ریه سینه است و در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود  
 در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود  
 فزون است با اینون که اول با آب یا بنده تر کرده نموده اند که در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود  
 با کس که در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود  
 با آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود  
 در این وقت سینه یا در ریه سینه یا در ریه سینه است و در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود  
 گوش نموده اگر استند اگر می آن چنان بود که یا ترش آن باشد اگر با او نامی ترش شود از برگ عنب الثعلب بستر خاد ساخته بود در سینه  
 و حتی از نایند که خشک نشود و در بار بار چند ساعت تبدیل فرمایند فصلی در سینه در کند اما لادن گوش است شک شدن  
 چک گوش این مرض عارض میشود و در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود  
 سن الاصوات العظیبه این صفت مشابیه است با آنچه در امراض گوش در امراض العظیبه است و در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود  
 کمزوری عصب حساس است و اکثر احوال در دم اندون است و در امراض گوش در امراض العظیبه است و در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود  
 آنجا سینه در این دم ماد که خفیه بود در آن که در دم میشود و در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود  
 این دم زیاد شود و در عین حال بر فرزند و در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود و در آنکه در دم میشود  
 سبب این در دم تمام خفیه میباشد بخیر بر لادن علامت دیگر ظاهر شود علاج چو که در این دم بسیار خفیه است و در آنکه در دم میشود  
 در خفیه نایند صاحب احوال بلای که جاسی که اصوات عظیبه شود بخیر آنجا بوده باشد خود را از فتنه آن متقا باز دارد و همیشه  
 پینه گوش خود دارد و در گوش پینه در پیش کس نمند تقویت علاج تندستی مشغول باشند و برای تقویت کسین آب آبی در سینه  
 فصل نهم در قلاع الاذن این اتفاق است که پس زنده گوش ظاهر شود علاجش است که آب گرم صاف از راه آب است که  
 کار بناس میشود و او کسان آن رنگ است و سینه است یعنی هر هم کسان آن رنگ است که آب کسین که آب کسین که آب کسین که آب کسین

فصل نهم در قلاع الاذن  
 فصل دهم در امراض گوش  
 فصل یازدهم در امراض گوش





تصویر غشاء مخاطی و غشاء مخاطی و غشاء مخاطی

مستطیق بین الفخريه مستطیق در الفخريه امه

رادامق از الفخريه و از الفخريه و از الفخريه  
که از الفخريه و از الفخريه و از الفخريه